



←سفر

به یاد مسعود برزین و نگاه دوربینانه‌اش به حقوق روزنامه‌نگاران مردی فراتر از زمان خود

اول: تاریخ عرصه تکرار کثیری از رخدادهاست؛ رخدادهایی که با اندکی غور و جست‌وجو در آن می‌توان به مشابهت آن با رخدادهای امروزی پی برد. این رخدادها حداقل خاصیتی که دارند، دادن درک مقایسه‌ای و تاریخی به پدیده‌هاست و اینکه آدمیان را برابر آینه‌ای قرار می‌دهند تا خود را تمام‌رخ در آن بنگرند و بر عیوب و انکسارات خویش وقوف یابند. تاریخ مطبوعات ما نیز چنین است. اگرچه هنوز کنبلی که بتواند درک همه‌جانبه‌ای از فراز و فرود مطبوعات ایران به دست دهد، منتشر نشده و جای خالی آن حس می‌شود، اما به نظر می‌رسد بتوان از قِبل برخی نوشته‌ها و کتاب‌ها و خاطرات پرآکنده‌نکاتی را برجسته کرد و بر روزن افکند.مسعود برزین از معدود روزنامه‌نگارانی بود که به روزنامه‌نگاری نگاه‌ی اخلاقی داشت، به همین دلیل در مجموعه خاطرات یا نوشته‌هایی که از او بر جا مانده است، برخی از نکات مثبت و منفی دوره‌های روزنامه‌نگاری او با دقت و ظرافت بیان شده است. او با تجربه‌ای که از کار روزنامه‌نگاری به دست آورده و نیز تحصیلات و آموزش‌های روزنامه‌نگاری که در انگلیس دیده بود و درک نسبتاً عمیقش از کار روزنامه‌نگاری و البته آشنایی خویش با زبان انگلیسی و دنیای ترجمه، گم‌های چندی از هم‌سلاش‌ش جلوگیری بود. وجه مهم نوشته‌های آن زنده‌یاد، تلفیق تجربه با تئوری بود، به نحوی که او در خاطرات خود آورده است که عمده کتاب‌هایش بر اساس تجربه‌هایش در پشت فرمان اتومبیل و هنگامی که به دنبال سوزه یا موضوعی بود، به نگارش درمی‌آمد چنان که خود می‌گوید: «تعداد زیادی فیش تهیه کرده و در داشبورد ماشین گذاشته بودم و از این خیابان به آن خیابان که می‌رفتم، به آنها فکر می‌کردم و طرح کتاب‌ها را می‌ریختم». تصویری که او از یکی از دوره‌های مختلف روزنامه‌نگاری خود به دست می‌دهد، گویای نگاه عریان، شفاف و نقد صریح و بی‌پرده‌اش از آن دوران است. به گفته زنده‌یاد برزین، در سرمقاله‌های بسیاری از جراید، روزنامه‌نگاران یا صاحبان روزنامه و آن مطبوعه یادداشت و سرمقاله‌ای علیه فردی از اهل سیاست و قدرت یا یکی از کانون‌های ثروت و قدرت می‌نوشتند و در انتهای آن یادداشت می‌آوردند که ادامه دارد. در فاصله انتشار شماره اول تا شماره دوم، با فرد پادشاه تماس می‌گرفتند و اگر حق حسابی می‌رسید، که در شماره بعد می‌نوشتند، نام فرد به اشتباه درج شده بود یا می‌گفتند آن فردی که نامش درج شده تشابه اسمی بوده و فرد مورد نظر نیست، اما اگر حق حسابی نمی‌رسید در شماره بعدی هم با خشم و فضااحت، دمار از روزگار فرد درمی‌آوردند. (نقل به مضمون از کتاب تاریخ شفاهی مطبوعات، به کوشش سیدفرید قاسمی، علی دهباشی با همکاری طوبی‌ساطعی، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۲) در چنین فضایی، طبیعی است اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری به نخی بند شود و کسی در فکر رعایت اصول حرفه‌ای این پیشه نباشد. دوره همه البته دوره هرج و مرج بود و بخشی از این ولنگاری موجود در فضای مطبوعات ایران از چنین فضای باری به هر جهت ناشی می‌شد. ثبات شغلی هم وجود نداشت و به همین دلیل بود که او و برخی از هم‌سلاش‌ش به صرافت تاسیس سندیکای روزنامه‌نگاران ایران افتادند. تصویری که او از فضای کاری و شغلی دوران کاری خود به دست می‌دهد، ضمن ارائه نمونه‌ای از دفاع



شجاعانه او از حقوق روزنامه‌نگاران، از حق کشتی‌ها در دادن دستمزد روزنامه‌نگاران خبر می‌دهد. اتفاقاً یک روز کسی از آقای برزین می‌پرسد: «حالا چرا به فکر تاسیس انجمن صنفی نویسندگان افتاداید؟» که آقای برزین پاسخ می‌دهد: «از بس که پول من و دیگر نویسندگان و خبرنگاران را مدیران خوردند و ندادند.» و سپس ادامه می‌دهد: بعد از یک ماه کار کردن می‌گفتند: «به جای حقوق ۳۰۰ تومانی، فعلاً این ۲۰۰ تومان را بگیر تا بعد.» و سپس خاطراتی از سال‌های دهه ۲۰ نقل می‌کنند؛ زمانی که در مجله خواندنی‌ها کار می‌کرد. به گفته آقای برزین «یادم می‌آید در سال ۱۳۳۰ یا ۱۳۳۱ بود که مدیر خواندنی‌ها، علی اصغر امیرانی، پیغام داد: «چون این ماه کم آوردیم، باید حقوق‌ها را پایین بیاوریم». گفتم: «بس حقوق خودتان چه می‌شود، ای پنج هزار تومان حقوق شما هم کم می‌شود؟» وقتی پیغام به او دادند، گفتم بود: «به برزین بگویید این به شما ربطی ندارد. اگر دل‌تان نمی‌خواهد، بروید.» که بعد از این اتفاق آقای برزین دوستان و همکاران خبرنگار خود در خواندنی‌ها را جمع می‌کند و به آنها توصیه می‌کند تنها راه احقاق حق در وضعیت موجود، کم‌کاری است و کل جمع تصمیم می‌گیرند چند ساعتی کمتر در روز کار کنند و دیگر کسی تا ۸ و ۸/۳ شب در مجله نماند. (به نقل از مصاحبه سیدفرید قاسمی با مسعود برزین) اکنون که بیش از نیم‌قرن از آن دوران می‌گذرد، وضعیت مطبوعات ما چه از منظر صنفی و چه ازمنظر اخلاق حرفه‌ای مطبوعات رشد قابل توجهی نکرده است. نگارنده خود چند سالی دبیری کمیته حل اختلاف انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران را بر عهده داشت و از ریز مسائل فی‌مابین روزنامه‌نگاران و کارفرمایان‌شان، چه در روزنامه‌های اصلاح‌طلب و چه در روزنامه‌های جناح مقابل (به خصوص در زمینه مسائل صنفی و معیشتی) خبر دارد. هر سال شکایت‌های بسیاری از اجحاف روزنامه‌داران به روزنامه‌نگاران به انجمن می‌رسد منتها یک تفاوت عمده داشت و آن، اینکه مرجعی به نام دادگاه کار وجود داشت که در نهایت، اگر حق را به روزنامه‌نگار می‌دادند، او می‌توانست با حکم دادگاه حق خود را استیفا کند. یک نمونه بسیار شاخص آن، روزنامه‌نگاری بود که یکی از نمایندگان مجلس از وی قبل از انتخاب شدن به نمایندگی کاری خواسته بود و او در برابر تعیین دستمزدی معین انجام داد اما هنگام پرداخت دستمزد نماینده سر باز زد و روزنامه‌نگار پیگیر و سمج به دادگاه کار شکایت برد. به گفته این روزنامه‌نگار که اتفاقاً عضو کمیته حل اختلاف هم بود، یک سال بعد با حکم محکومیت دادگاه و مامور به سراغ نماینده در مجلس می‌رود. جالب اینکه دادگاه حکم تأمین اموال برای پرداخت دستمزد را داده بود و این نماینده محترماً که قرار بود از حقوق مردم دفاع کند، یک سالی در برابر قانون مقاومت کرد و وقتی مامور و اجبار و حکم صریح دادگاه را مشاهده کرد، تازه از در سارژن درآمد و رضایت داد که به جای تأمین اموالش، آن دستمزد ناقابل (حدود ۴۵۰ هزار تومان) را به روزنامه‌نگار بپردازد. چنین نکات و خاطراتی در کار و زندگی مرحوم برزین البته فراوان بوده‌اند و شاید ایشان هم از جمله روزنامه‌نگاران خوش‌شناسی بود که حداقل این بیخت یاری را داشت تا برخی از خاطرات خود را قلمی کند یا گوشه‌ای از تجربیاتش را در قالب کتاب و نوشته انتشار عمومی دهد.

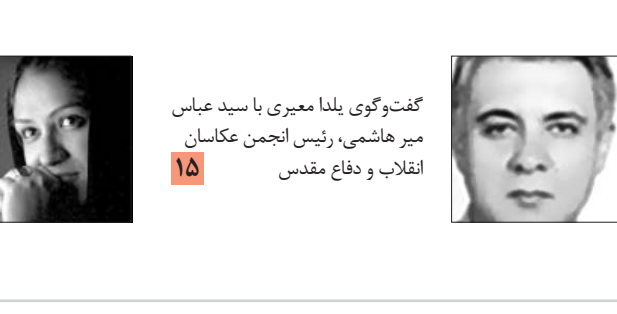
←پایان

فصلی ناخوانده از تاریخ روابط عمومی ایران

جامعه ایران، هزینه‌های زیادی را برای پیشبرد اهداف خود متحمل شده است و همچنان بسته به اهدافی که تعقیب می‌شوند بر تعداد و حجم این هزینه‌ها افزوده می‌شود. در این میان یکی از راه‌های کاستن هزینه‌ها، ارتباط منطقی میان خبندگان، کارشناسان و تصمیم‌گیران فرهنگی، اجتماعی جامعه است. مهم‌ترین پیامدهای عدم توجه به این ارتباط، علاوه بر پدیده فرار مغزها یا مهاجرتخبکان مساله‌ای به نام ازروا و ناشناخته ماندن آنهاست.فراز مغزها پدیده‌ی کهنی است که از دیرباز تا کنون به گونه‌های وسیع و چشمگیری در کشورهای جهان سوم و در حال توسعه پدید آمده و تا حدودی شناخته شده است و فراوان از صدمات جبران‌ناپذیری که در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و دیگر ابعاد جامعه از این بابت تحمیل می‌شود، گفت‌اند و نوشته‌اند.ولی انزوای علمی واجتماعی خبندگان و کارشناسان و صاحبان تجربه تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

مسعود برزین که در سال‌های اخیر در شرایط جسمی و روحی متاثرکننده‌ای آخرین سال‌های زندگی یورتلاش خود را سپری کرد، از جمله خبندگان پر تجربه در حوزه فرهنگ و ارتباطات بود که به مصیبت ازروا گرفتار آمد. او یک روزنامه‌نگار، یک نویسنده و مترجم و یک کارگزار روابط عمومی بود که عقل‌روشی و به اصطلاح امروز «روابط عمومی عملی» را در ایران بنیان نهاد. او بعد از یک تجربه عملی طولانی در روزنامه‌نگاری، دانش و فن روابط عمومی را در لندن و لاهه به صورت نظری فراگرفت.

ادامه در صفحه ۱۴



←سفر

مسعود برزین: نلمی بزرگ اما کمتر شناخته‌شده برای آناتی که با فعال حوزه روابط عمومی‌اند، یا روزنامه‌نگار و تاریخ‌نگار حوزه مطبوعات‌اند یا حتی در حوزه روابط فرهنگی ایران و هند کار می‌کنند. چه تلخ است انقطاع نسلی. نسلی می‌آید و می‌رود بی آنکه نسل همکار بعد از آن حتی بداند که نسل پیش از خود چه خدماتی را برای آنها انجام داده است و چه راه‌های طی‌نشده‌ای را طی کرده است تا آنان با میراثی مکتوب، آسان‌تر یا گذشته‌شان ارتباط برقرار کنند. آری مسعود برزین چنین کرد: با تاریخ‌نگاری مطبوعات و نگارش کتاب شناسنامه مطبوعات ایران و چندین کتاب تخصصی دیگر، کاری کرد به واقع کارستان. شاید اگر نبود کار بزرگ برزین، امروز ما از گذشته مطبوعاتی کشورمان تا به این حد اطلاع نمی‌داشتیم. او کتاب چگونه روابط عمومی کنیم را نوشت؛ همان کتابی که تا مدت‌ها یگانه مرجع تخصصی بود برای فعالان روابط عمومی ایران. برزین کتاب‌های زیادی را از گاندی و فرهنگ هندوستان ترجمه کرد و با این کار خود کوشید تا اندیشه عدم خشونت گاندی را برای مردمان‌مان تشریح کند. مهم‌تر از همه اما مسعود برزین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران را برای اولین بار تاسیس کرد و کوشید سرسلسله‌دار مدافعین حقوق صنفی روزنامه‌نگاران باشد. گلبرگ برزین دختر مرحوم مسعود برزین در این گفت‌وگو از خدمات پدر می‌گوید و عشق بی‌نظیرش به مطبوعات و روزنامه‌نگاری...

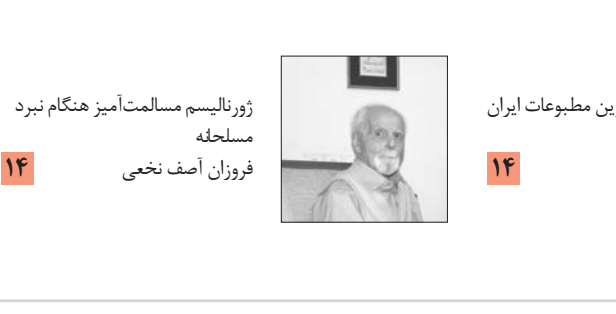
مسعود برزین: نلمی بزرگ اما کمتر شناخته‌شده برای آناتی که با فعال حوزه روابط عمومی‌اند، یا روزنامه‌نگار و تاریخ‌نگار حوزه مطبوعات‌اند یا حتی در حوزه روابط فرهنگی ایران و هند کار می‌کنند. چه تلخ است انقطاع نسلی. نسلی می‌آید و می‌رود بی آنکه نسل همکار بعد از آن حتی بداند که نسل پیش از خود چه خدماتی را برای آنها انجام داده است و چه راه‌های طی‌نشده‌ای را طی کرده است تا آنان با میراثی مکتوب، آسان‌تر یا گذشته‌شان ارتباط برقرار کنند. آری مسعود برزین چنین کرد: با تاریخ‌نگاری مطبوعات و نگارش کتاب شناسنامه مطبوعات ایران و چندین کتاب تخصصی دیگر، کاری کرد به واقع کارستان. شاید اگر نبود کار بزرگ برزین، امروز ما از گذشته مطبوعاتی کشورمان تا به این حد اطلاع نمی‌داشتیم. او کتاب چگونه روابط عمومی کنیم را نوشت؛ همان کتابی که تا مدت‌ها یگانه مرجع تخصصی بود برای فعالان روابط عمومی ایران. برزین کتاب‌های زیادی را از گاندی و فرهنگ هندوستان ترجمه کرد و با این کار خود کوشید تا اندیشه عدم خشونت گاندی را برای مردمان‌مان تشریح کند. مهم‌تر از همه اما مسعود برزین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران را برای اولین بار تاسیس کرد و کوشید سرسلسله‌دار مدافعین حقوق صنفی روزنامه‌نگاران باشد. گلبرگ برزین دختر مرحوم مسعود برزین در این گفت‌وگو از خدمات پدر می‌گوید و عشق بی‌نظیرش به مطبوعات و روزنامه‌نگاری...



کارکنان ر. حسین. صافی‌انصاری

– از ازدواج و نحوه آشنایی پدر و مادرتان بگویید. مادر‌تان به چه حرفه‌ای اشتغال داشتند؟

پدر و مادرم از همان روز اول که یکدیگر را در یک مجلس ملاقات کردند تا همین چند روز پیش که پدر رخ در نقاب خاک کشید همواره عاشق هم بودند و یک رابطه عاشقانه بین آنها حکمفرما بود. در سال ۱۳۳۰ زمانی که مادرم دانشجوی دانشکده هنرهای زیبا بود پدر و مادرم با هم آشنا شدند و برخلاف اغلب آدم‌های نسل خود نه به شیوه سنتی بلکه با عشق با هم ازدواج کردند. مادرم به واسطه دستی که در هنر داشت و نقاشی می‌کشید دوستان هنرمند زیادی داشت و پدرم نیز به واسطه حرفاش، نویسندگان زیادی با او در ارتباط بودند که تلفیق این دو فضایی را به وجود می‌آورد که آنها نهایت لذت را از زندگی‌شان می‌بردند. پدر در آن دوران و از کاتال مادر به هنرمندان زیادی کمک کرد تا به جامعه هنری معرفی شوند و این در حالی بود که هیچ گاه آن دو در حیطه کار هم دخالت نمی‌کردند و برای کار همدیگر احترام زیادی قائل بودند. ادامه در صفحه ۱۴



←سفر

مسعود برزین: نلمی بزرگ اما کمتر شناخته‌شده برای آناتی که با فعال حوزه روابط عمومی‌اند، یا روزنامه‌نگار و تاریخ‌نگار حوزه مطبوعات‌اند یا حتی در حوزه روابط فرهنگی ایران و هند کار می‌کنند. چه تلخ است انقطاع نسلی. نسلی می‌آید و می‌رود بی آنکه نسل همکار بعد از آن حتی بداند که نسل پیش از خود چه خدماتی را برای آنها انجام داده است و چه راه‌های طی‌نشده‌ای را طی کرده است تا آنان با میراثی مکتوب، آسان‌تر یا گذشته‌شان ارتباط برقرار کنند. آری مسعود برزین چنین کرد: با تاریخ‌نگاری مطبوعات و نگارش کتاب شناسنامه مطبوعات ایران و چندین کتاب تخصصی دیگر، کاری کرد به واقع کارستان. شاید اگر نبود کار بزرگ برزین، امروز ما از گذشته مطبوعاتی کشورمان تا به این حد اطلاع نمی‌داشتیم. او کتاب چگونه روابط عمومی کنیم را نوشت؛ همان کتابی که تا مدت‌ها یگانه مرجع تخصصی بود برای فعالان روابط عمومی ایران. برزین کتاب‌های زیادی را از گاندی و فرهنگ هندوستان ترجمه کرد و با این کار خود کوشید تا اندیشه عدم خشونت گاندی را برای مردمان‌مان تشریح کند. مهم‌تر از همه اما مسعود برزین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران را برای اولین بار تاسیس کرد و کوشید سرسلسله‌دار مدافعین حقوق صنفی روزنامه‌نگاران باشد. گلبرگ برزین دختر مرحوم مسعود برزین در این گفت‌وگو از خدمات پدر می‌گوید و عشق بی‌نظیرش به مطبوعات و روزنامه‌نگاری...

مسعود برزین: نلمی بزرگ اما کمتر شناخته‌شده برای آناتی که با فعال حوزه روابط عمومی‌اند، یا روزنامه‌نگار و تاریخ‌نگار حوزه مطبوعات‌اند یا حتی در حوزه روابط فرهنگی ایران و هند کار می‌کنند. چه تلخ است انقطاع نسلی. نسلی می‌آید و می‌رود بی آنکه نسل همکار بعد از آن حتی بداند که نسل پیش از خود چه خدماتی را برای آنها انجام داده است و چه راه‌های طی‌نشده‌ای را طی کرده است تا آنان با میراثی مکتوب، آسان‌تر یا گذشته‌شان ارتباط برقرار کنند. آری مسعود برزین چنین کرد: با تاریخ‌نگاری مطبوعات و نگارش کتاب شناسنامه مطبوعات ایران و چندین کتاب تخصصی دیگر، کاری کرد به واقع کارستان. شاید اگر نبود کار بزرگ برزین، امروز ما از گذشته مطبوعاتی کشورمان تا به این حد اطلاع نمی‌داشتیم. او کتاب چگونه روابط عمومی کنیم را نوشت؛ همان کتابی که تا مدت‌ها یگانه مرجع تخصصی بود برای فعالان روابط عمومی ایران. برزین کتاب‌های زیادی را از گاندی و فرهنگ هندوستان ترجمه کرد و با این کار خود کوشید تا اندیشه عدم خشونت گاندی را برای مردمان‌مان تشریح کند. مهم‌تر از همه اما مسعود برزین سندیکای نویسندگان و خبرنگاران را برای اولین بار تاسیس کرد و کوشید سرسلسله‌دار مدافعین حقوق صنفی روزنامه‌نگاران باشد. گلبرگ برزین دختر مرحوم مسعود برزین در این گفت‌وگو از خدمات پدر می‌گوید و عشق بی‌نظیرش به مطبوعات و روزنامه‌نگاری...

مشغول به کار شد. در این هنگام بود که پدر از طرف شرکت نفت برای دوره عالی روابط عمومی به کشور انگلستان رفت و پس از بازگشت به ایران به جرات می‌توان گفت که ایشان یکی از معدود متخصصان روابط عمومی در ایران بود تا جایی که می‌توان گفت یکی از نخستین کتاب‌ها با موضوع روابط عمومی با عنوان چگونه روابط عمومی کنیم را نیز ایشان منتشر کرد. پس از ۱۰ سال یعنی حدود سال ۴۶ با انتقال به شهر آبادان پدرم مسوولیت روابط عمومی کنسرسیون نفت را نیز بر عهده گرفت و در سال ۵۳ بود که از طریق شرکت نفت به عنوان مشاور رئیس دانشگاه تهران برگزیده شد و همزمان دروس مرتبط با روزنامه‌نگاری و روابط عمومی را نیز در آن دانشگاه تدریس می‌کرد. یک نکته را هم بگویم و آن اینکه در تمام سال‌های مدیریت روابط عمومی، پدر روزنامه‌نگاری را هرگز فراموش نکرد و نوشتن را به هیچ روی کنار نگذاشت. در سال‌های پس از انقلاب پدرم بیشتر به کارهای پژوهشی پرداخت و آثاری چون شناسنامه مطبوعات ایران که حاصل ۵۰ سال کار پدر از سال ۲۳ تا ۷۳ بود، سیری در مطبوعات ایران، فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری و تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران را به رشته تحریر درآورد. حتی در سال ۷۹ و در نخستین همایش تاریخ شفاهی ایران پدر مقاله‌هایی ارائه کرد که به عنوان مقاله اول آن همایش برگزیده شد. البته متأسفانه از اوایل دهه ۷۰ که بیماری به سراغش آمد دیگر نوشتن برایش مشکل شد تا اینکه به طور کامل در سال‌های گذشته توانایی‌های سابقش را از دست داد. البته در زمستان سال ۸۷ پدرم از طرف انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران به عنوان یکی از روزنامه‌نگاران پیشکسوت برگزیده شد که به دلیل بیماری، من در این مراسم شرکت کردم و به جای پدرم به ایراد سخنرانی پرداختم.

–**مسعود برزین همواره به فرهنگ هندوستان و شخص گاندی احترام فوق‌العاده‌ای قائل بود به نحوی که بسیاری از صاحب‌نظران، اخلاقیات و خلق و خویهای وی را متأثر از گاندی می‌دانستند. درباره تأثیرپذیری ایشان از گاندی برایمان بگویید و چرایی آن.**

من زندگی پدرم را در سه حوزه می‌بینم: یکی حوزه روابط ایران و هند، یکی حوزه روابط عمومی و دیگری سندیکای روزنامه‌نگاران و خبرنگاران. درباره علاقه پدرم به هند و ریشه‌های آن می‌توانم بگویم که عشق و علاقه او به گاندی منجر به علاقه پدرم به هند و همکاری وی با سفارت آن کشور شد. پدر از نوجوانی با گاندی آشنا شد و او را در همه حال الگوی زندگی خود می‌دانست. در واقع عشق و صلح‌دوستی و فروتنی‌ای که من در پدرم سراغ داشتم همه یادگارهای گاندی بود. او هر کجا که کار می‌کرد بدون استثنا همه دوستش داشتند زیرا او به هیچ کس نگاه از بالا به پایین نداشت و هر کمکی که از دستش برمی‌آمد برای کمک به دیگران انجام می‌داد. یکی از بزرگ‌ترین درس‌هایی که من در این زمینه از او گرفتم در دوران بیماری ایشان بود. یعنی زمانی که هیچ عضوی غیر از دست راستش را نمی‌توانست حرکت دهد. اما وی هیچ گاه آه و ناله نکرد و از زمانه‌ای که اینچنین بر سرش آورده بود شکایتی نکرد. در واقع پدرم آنچه را که برایش پیش می‌آمد می‌پذیرفت و اعتراض نمی‌کرد و با خوشرویی و شوخی با اطرافیان تلاش می‌کرد که خود را همواره سرزنده نگه دارد. در همین سال‌های بیماری، پدر همواره تلاش می‌کرد تا خود را به روز نگه دارد. همیشه اخبار را سر ساعت گوش می‌داد و با علاقه جریان روزنامه‌نگاری را دنبال می‌کرد. در واقع پدر از حافظه بی‌نظیری برخوردار بود و همواره در طول زندگی از سیستم ترجمه همزمان استفاده می‌کرد. یعنی ابتدا به عنوان مثال ۱۰ دقیقه از یک مطلب را گوش می‌داد و سپس کل آن بحث را به نحوی بی‌نظیر و یکجا ترجمه می‌کرد. جالب است بدانید پدر در مقطعی مترجم نهرو هم بود و همچنین یکی از **نمکنه**.

از جلسات دکتر مصدق در تبعید را هم او ترجمه کرد. حوزه دیگر روابط عمومی است که پدر علاقه زیادی به آن داشت. این علاقه هم به نوع روحیه پدر برمی‌گشت و هم به نوع فعالیت‌هایی که در این حرفه انجام می‌شد. در واقع پدر از ارتباط با آدم‌ها لذت می‌برد و همیشه آدم مثبتی بود تا حدی که اگر حتی جادطلب هم بود این ویژگی را برای پست و مقام نمی‌دانست بلکه نفس پیشرفت در کار و احساس مسوولیت بود که برایش اهمیت داشت. موضوع دیگر و بسیار مهم زندگی پدرم تاسیس سندیکای خبرنگاران و نویسندگان بود که این آزادی، حسین رایتی و خسرو شاهانی برمی‌گردد. –**تاسیس سندیکای خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات یکی از مهم‌ترین دستاوردهای مرحوم برزین است. اندیشه سندیکالیستی و مطالبه حقوق صنفی یادگار او به نسل ماست. درباره این فعالیت تأثیرگذار پدر کمی بیشتر برایمان توضیح دهید.**

ماجرای از اینجا آغاز شد که به روایت آقای



←سفر

خدمات مسعود برزین روزنامه‌نگار و تاریخ‌نگار مطبوعاتی پیشکسوت در گفت‌وگو با گلبرگ برزین

از عشق به گاندی تا دغدغه مکتوب شدن تجربه‌ها

مشغول به کار شد. در این هنگام بود که پدر از طرف شرکت نفت برای دوره عالی روابط عمومی به کشور انگلستان رفت و پس از بازگشت به ایران به جرات می‌توان گفت که ایشان یکی از معدود متخصصان روابط عمومی در ایران بود تا جایی که می‌توان گفت یکی از نخستین کتاب‌ها با موضوع روابط عمومی با عنوان چگونه روابط عمومی کنیم را نیز ایشان منتشر کرد. پس از ۱۰ سال یعنی حدود سال ۴۶ با انتقال به شهر آبادان پدرم مسوولیت روابط عمومی کنسرسیون نفت را نیز بر عهده گرفت و در سال ۵۳ بود که از طریق شرکت نفت به عنوان مشاور رئیس دانشگاه تهران برگزیده شد و همزمان دروس مرتبط با روزنامه‌نگاری و روابط عمومی را نیز در آن دانشگاه تدریس می‌کرد. یک نکته را هم بگویم و آن اینکه در تمام سال‌های مدیریت روابط عمومی، پدر روزنامه‌نگاری را هرگز فراموش نکرد و نوشتن را به هیچ روی کنار نگذاشت. در سال‌های پس از انقلاب پدرم بیشتر به کارهای پژوهشی پرداخت و آثاری چون شناسنامه مطبوعات ایران که حاصل ۵۰ سال کار پدر از سال ۲۳ تا ۷۳ بود، سیری در مطبوعات ایران، فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری و تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران را به رشته تحریر درآورد. حتی در سال ۷۹ و در نخستین همایش تاریخ شفاهی ایران پدر مقاله‌هایی ارائه کرد که به عنوان مقاله اول آن همایش برگزیده شد. البته متأسفانه از اوایل دهه ۷۰ که بیماری به سراغش آمد دیگر نوشتن برایش مشکل شد تا اینکه به طور کامل در سال‌های گذشته توانایی‌های سابقش را از دست داد. البته در زمستان سال ۸۷ پدرم از طرف انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران به عنوان یکی از روزنامه‌نگاران پیشکسوت برگزیده شد که به دلیل بیماری، من در این مراسم شرکت کردم و به جای پدرم به ایراد سخنرانی پرداختم.

مشغول به کار شد. در این هنگام بود که پدر از طرف شرکت نفت برای دوره عالی روابط عمومی به کشور انگلستان رفت و پس از بازگشت به ایران به جرات می‌توان گفت که ایشان یکی از معدود متخصصان روابط عمومی در ایران بود تا جایی که می‌توان گفت یکی از نخستین کتاب‌ها با موضوع روابط عمومی با عنوان چگونه روابط عمومی کنیم را نیز ایشان منتشر کرد. پس از ۱۰ سال یعنی حدود سال ۴۶ با انتقال به شهر آبادان پدرم مسوولیت روابط عمومی کنسرسیون نفت را نیز بر عهده گرفت و در سال ۵۳ بود که از طریق شرکت نفت به عنوان مشاور رئیس دانشگاه تهران برگزیده شد و همزمان دروس مرتبط با روزنامه‌نگاری و روابط عمومی را نیز در آن دانشگاه تدریس می‌کرد. یک نکته را هم بگویم و آن اینکه در تمام سال‌های مدیریت روابط عمومی، پدر روزنامه‌نگاری را هرگز فراموش نکرد و نوشتن را به هیچ روی کنار نگذاشت. در سال‌های پس از انقلاب پدرم بیشتر به کارهای پژوهشی پرداخت و آثاری چون شناسنامه مطبوعات ایران که حاصل ۵۰ سال کار پدر از سال ۲۳ تا ۷۳ بود، سیری در مطبوعات ایران، فرهنگ اصطلاحات روزنامه‌نگاری و تجزیه و تحلیل آماری مطبوعات ایران را به رشته تحریر درآورد. حتی در سال ۷۹ و در نخستین همایش تاریخ شفاهی ایران پدر مقاله‌هایی ارائه کرد که به عنوان مقاله اول آن همایش برگزیده شد. البته متأسفانه از اوایل دهه ۷۰ که بیماری به سراغش آمد دیگر نوشتن برایش مشکل شد تا اینکه به طور کامل در سال‌های گذشته توانایی‌های سابقش را از دست داد. البته در زمستان سال ۸۷ پدرم از طرف انجمن صنفی روزنامه‌نگاران ایران به عنوان یکی از روزنامه‌نگاران پیشکسوت برگزیده شد که به دلیل بیماری، من در این مراسم شرکت کردم و به جای پدرم به ایراد سخنرانی پرداختم.

–**ریشه علاقه و اشتیاق مرحوم برزین به روزنامه‌نگاری چه بود؟ در واقع از چه زمان و هم‌زمان با چه رویدادی بود که پدر مسیر زندگی خود را عالم مطبوعات و روزنامه‌نگاری برگزیدند؟**

مرحوم برزین از همان کودکی به مطالعه علاقه‌مند بود که پس از مدتی علاقه‌اش به مطالعه به سمت روزنامه‌ها سمت و سبو پیدا کرد. یادم می‌آید پدرم همیشه برای ما تعریف می‌کرد که تا چه حد از چاپ اولین مقاله‌اش خوشحال شد و از بهارستان تا نین‌الدوله دودت تا روزنامه را به خواهرانش نشان دهد. آن طور که خود می‌گفت ریشه علاقه‌اش به روزنامه‌نگاری از دوران دبیرستان در او زنده شد. تا حدی که می‌توان گفت از همان سنین نوجوانی عاشق روزنامه‌نگاری بود و در آن دوران ایشان تعریف می‌کرد که یک روزنامه دیواری در مدرسه درست کردند که با برخورد تند و منفی ناظم مدرسه رویه‌رو شد و برای آن کار توبیخ شد. از سوی دیگر پدرم بعد از اخذ دیپلم به دانشکده حقوق دانشگاه تهران رفت و درست در همین زمان بود که جنگ جهانی دوم آغاز شد و پدرم چه در آن سال‌ها و چه در سال‌های بعد از جنگ همواره به عنوان یک خبرنگار و مترجم در صحنه حضور داشت تا حدی که بعد از پایان جنگ به عنوان خبرنگار در کنفرانس صلح پاریس شرکت کرد. خلاصه پدر در دنیای روزنامه‌نگاری ماند و شروع به ترجمه برای روزنامه‌های مختلف کرد و همزمان دوره روزنامه‌نگاری خود را در انگلستان به پایان رساند و پس از بازگشت به ایران مدتی در سفارت هند به عنوان مترجم مشغول به کار شد و پس از آن به عنوان رابط فرهنگی با همکاری دکتر جلالی یابینی انجمن روسی ایران و هند را تاسیس کرد.

–**در کنار روزنامه‌نگاری، مسعود برزین همواره به عنوان یکی از پیشگامان روابط عمومی در ایران مطرح بوده است تا حدی که یکی از نخستین کتاب‌های فارسی در حوزه روابط عمومی را نیز ایشان به رشته تحریر درآورده است. اگر دو بال علم ارتباطات در ایران را روزنامه‌نگاری و روابط عمومی بدانیم، می‌بینیم که مسعود برزین در این هر دو حوزه فعال بوده است. چگونه ایشان وارد دنیای روابط عمومی شد؟**

پدرم فعالیت‌های روزنامه‌نگاری خود را همواره ادامه می‌داد و با نشریات مختلفی همچون خواندنی‌ها، مهر ایران و خبرگزاری پارس همکاری می‌کرد و در کنار آن به تدریس زبان و معلمی هم می‌پرداخت تا اینکه در سال ۱۳۳۶ پدر در شرکت نفت استخدام شد و به عنوان رئیس روابط عمومی آن

پدر تاریخ‌نگاری نوین مطبوعات ایران فرشید ابراهیمی

۱۴

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه

فرزین آصف نخعی

روزنالیسم مسالمت‌آمیز هنگام نبرد مسلحانه